

طیب بن آمر شخصیتی تاریخی یا اساطیری؟

دکتر عبدالله نصری طاهری استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
مهدی انصاری دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ، تهران، ایران

چکیده

اسماعیلیان در تاریخ مذهبی خود چندین بار دچار انشقاق شده اند. مهم‌ترین این جدایی‌ها بر سر جانشینی المستنصر بالله (۴۸۷-۴۲۷ ه.ق.) هشتمین خلیفه فاطمی در ۴۸۷ ه.ق. رخ داد، بدین ترتیب که گروهی از اسماعیلیان به امامت و خلافت احمد قایل شدند و به مستعلویه (مستعلیه) مشهور گردیدند و گروهی دیگر از امامت نزار پشتیبانی کردند و به نزاریه معروف شدند. اسماعیلیان مستعلوی که پس از این جدایی توسط خلافت فاطمی حمایت می‌شدند، در ۵۲۴ ه.ق و بر سر جانشینی الامر (۵۲۴-۴۹۵ ه.ق) مجدداً دچار اختلاف شدند. گروهی از آنان قایل به امامت عبدالمجید حافظ (۵۴۴-۵۲۶ ه.ق) پسر عمومی آمر شدند و خلفای فاطمی را از این زمان تا پایان حکومت فاطمی امام می‌دانستند و حافظیه لقب گرفتند و گروه دیگری که به امامت و غیبت پسر خردسال آمر، معروف به طیب اعتقاد پیدا کرده و به طیبیه شهرت یافتند. فرقه‌ی اخیر که دیگر با توجه به پذیرش امامت عبدالمجید حافظ توسط دستگاه رسمی دعوت فاطمی، در مصر جایی نداشتند، با حمایت حکومت صلیحی یمن و بخصوص ملکه سیده اروی، که از مدت‌ها قبل به عنوان دست‌نشانده فاطمیان در جنوب عربستان فعالیت می‌کردند، توانست ادامه حیات دهد و حتی پس از سقوط دولت صلیحی یمن نیز برای مدتی در این سرزمین باقی‌ماند و در نهایت نیز با فراهم شدن شرایط به هند منتقل شود. در این میان طیب به عنوان آخرین امام و مهدی اسماعیلیان نقش و جایگاه مهمی در این مذهب دارا گردید، که این مقاله به بررسی زندگانی او می‌پردازد.

واژگان کلیدی: طیب، آمر، مستعلویه، فاطمیان، اسماعیلیه.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۷

E-mail: Anaseritaheri@yahoo.com

مقدمه

اگرچه اسماعیلیان از آغاز تاسیس مذهبشان و نیز در دوره خلافت فاطمیان دچار انشقاق مذهبی شده بودند، اما به نظر می‌رسد، بر سر جانشینی مستنصر، خلیفه‌ی هشتم فاطمی بزرگ‌ترین جدایی در نهضت اسماعیلی پدید آمد. این امر هم به دلیل عمر طولانی او و یک دوره خلافت طولانی شصت ساله بود و هم وی، کثیرالاولاد بود و پسرانی از او باقی ماندند که ظاهراً بعضی از آنان پیش بینی می‌کردند که به جای او به امامت بنشینند. براساس منابع نزاری، مستنصر قبلاً پسر ارشد خود ابومنصور نزار را به جانشینی خود منصوب کرده بود که با قانون جانشینی پسر ارشد، بعد از پدر نیز همخوان بود. نزار که نص امامت از مستنصر دریافت داشته بود و انتظار می‌رفت بعد از او به مسند امامت بنشیند، هنگام مرگ پدرش حدود پنجاه سال داشت، اما ابوالقاسم شاهنشاه که بیشتر با عنوان وزارتش افضل شهرت دارد و چند ماه پیشتر به جای پدرش، بدرالجمالی وزیر صاحب قدرت و امیرالجیوش دولت فاطمی شده بود و در لحظه مرگ خلیفه المستنصر، او بر تمام اموری که در دست پدرش بود کاملاً مسلط بود، نقشه‌ی دیگری در سر داشت. افضل که قصد داشت تمام زمام امور را همچنان در دست داشته باشد، به طرفداری از نامزدی ابوالقاسم احمد، جوان‌ترین پسر مستنصر، برخاست که انتظار می‌رفت در همه کارهای متکی به او باشد. در آن زمان احمد حدود بیست سال داشت و بتازگی خواهر افضل را به همسری گرفته بود (مقریزی، ۱۹۴۸، ج ۳: ۸۵). افضل روز بعد از مرگ مستنصر، احمد را با لقب المستعلی بالله بر کرسی خلافت فاطمی نشانده و با شتاب بیعت بزرگان دربار فاطمی و روسای دعوت اسماعیلی را در قاهره برای مستعلی گرفت (ابن تغری بردی، ۱۹۶۳، ج ۵: ۱۴۳-۱۴۲). اگرچه بر اساس روایات طرفداران نزار، مستنصر هرگز حق نزار را بر جانشینی تغییر نداد و حتی بر اساس روایتی حسن صباح خود از مستنصر شنید، که خلیفه بعد از او نزار امام است اما طرفداران احمد این موضوع را رد می‌کنند. بر این اساس بعدها در دوره الامر مجعی ترتیب داده شد که در آن عده‌ی زیادی از امیران فاطمی و بزرگان مملکتی حضور داشتند. در این جلسه در مورد اینکه چرا مستنصر مستعلی را بر نزار ترجیح داد، مسایلی ذکر گردید، اما در این جلسه مهم‌ترین روایات، بیانات خواهر تنی نزار بود که از پشت پرده اتاقی در جنب مجلس شهادت داد که مستنصر در بستر مرگ مستعلی را به جانشینی خود برگزید و این نص را بر او آشکار گردانیده است (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۰۱-۹۹). او در این باره گفت: «ای حاضرین، بر من گواه باشید و از جانب من به مسلمانان ابلاغ کنید که برادرم نزار امامت را صاحب

نیست، من از او و امامت او دوری می جویم و امامت او و هر پیرو او را انکار می کنم (مقریزی، ۱۹۴۸، ج ۳: ۸۶).

در پایان این جلسه سجلی نوشته شد تا در منابع مساجد در سراسر مصر خوانده شود. این سجل یا آنچه تحریر مفصل تری از آن است، تحت عنوان الهدایه الامریه فی ابطال دعوی النزاریه، برای ما باقی مانده است. (الامریاحکام الله، ۱۹۳۸) این اثر قدیمی ترین سند رسمی است که در آن ادعای نزار بر امامت رد شده است. در این کتاب تصدیق شده که مستنصر در اصل نزار را به ولایتعهدی خود نامزد کرده بود (همان: ۲۱)، اما این نص بعدها به نفع مستعلی باز پس گرفته شده و در این باره مکرر به نسی که مستنصر در بستر مرگ کرده بود، اشاره می شود (همان: ۱۰ و ۱۴-۱۳). همچنین در این سجل به شهادت خواهر نزار که در مجمع فوق الذکر از مشروعیت امامت مستعلی و امامان پس از او دفاع کرده بود، اهمیت زیادی داده شده است.

این مشاجره بر سر جانشینی مستنصر اسماعیلیان را به دو گروه متخاصم که بعدها مستعلویه و نزاریه خوانده شدند، تقسیم کرد. دولت فاطمی که اینک تقریباً به مصر خاص، تقلیل یافته و عظمت گذشته‌ی خود را از دست داده بود، بعد از این انشقاق هفتاد و هفت سال پرمخاطره دیگر دوام آورد، که مشخصه این سالها اضمحلال سریع آنچه از خلافت فاطمی باقی مانده بود، تا فروپاشی کلی اش است. امامت مستعلی را که، پس از مستنصر بر مسند خلافت فاطمی نشسته بود، دستگاه رسمی دعوت در قاهره و نیز اسماعیلیان مصر، بسیاری از اسماعیلیان شام و همه اسماعیلیان یمن و جماعت اسماعیلی مغرب هند که به یمن وابسته بودند، پذیرفتند. این اسماعیلیان که به دولت فاطمی متکی بودند، مستعلی را به عنوان امام نوزدهم خود شمردند و بعدها نیز فرزندان و اعقاب او را امام خود دانسته، روابط خود را با قاهره که از این پس پایگاه دعوت اسماعیلیان مستعلوی بود، حفظ کردند. در طول خلافت کوتاه مستعلی از ۴۸۷ تا ۴۹۵هـ افضل همچنان حکمران واقعی دولت فاطمی بود (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۷۰-۵۰). مستعلی که در قاهره در سال ۴۶۷هـ. به دنیا آمده بود، تقریباً هفت سال و چندماه خلافت کرد در صفر سال ۴۹۵هـ. درگذشت (تامر، ۱۹۸۰، ج ۵: ۹). او هیچ کمکی به دولت فاطمی نکرد و دولت کاملاً در دست وزیر او افضل قرار داشت و مستعلی کلاً در دربار محصور شده بود (لویس، ۱۳۶۸: ۲۲۴).

با مرگ مستعلی، افضل، پسر پنج ساله مستعلی به نام ابوعلی منصور با لقب الامر باحکام الله را به خلافت برداشت. در طی بیست اول خلافت امر افضل همچنان صاحب و حکمران واقعی دولت فاطمی باقی ماند و با کمال قدرت و کفایت حکومت راند. سرانجام افضل بن بدرالجمالی در ۵۱۵هـ.ق مورد

حمله قرار گرفته و به قتل رسید. نقشه‌ی قتل او را ال‌امر که هم از قیمومیت و هم از امر و نهی‌های وزیر خسته شده بود، چید (لويس، ۱۳۶۸: ۲۲۶) با این حال چنانکه در برخی منابع آمده و نزاریان نیز مدعی‌اند، امکان دارد که نقشه قتل افضل را نزاریان که از وی عمیقاً انزجار داشتند کشیده باشند. بالاخره ال‌امر دهمین خلیفه فاطمی و بیستمین امام اسماعیلیان مستعلوی که در سال ۴۹۰هـ. در قاهره متولد شده بود بعد از بیست و نه سال خلافت؛ یعنی بیشتر از هر خلیفه و امام فاطمی به جز مستنصر کشته شد (صنهاجی، ۱۳۸۷، ۱۰۲-۱۰۱).

پس از قتل ال‌امر خلافت فاطمی با بحران‌ها و شکاف‌های جدیدی روبرو شد که هم به اختلاف میان اسماعیلیان مستعلوی بدل گردید و هم در نهایت به سقوط دولت فاطمی منجر گردید. مهم‌ترین این چالش‌ها بحث بر سر جانشینی ال‌امر بود که موجب تشکیل دو فرقه‌ی مستعلویان حافظی و مستعلویان طیبی گردید. در این میان پس از ال‌امر قدرت بلافاصله به دست پسر عمویش، ابوالمیمون عبدالمجید، بزرگ‌خاندان فاطمی و پسر ابوالقاسم بن مستنصر افتاد. در چنین شرایطی بود که دو تن از رجال مورد عنایت ال‌امر، هزارمرد به عنوان وزیر و یانس به عنوان امیرالجیوش و حاجب نایب‌الحکومه، زمام دولت فاطمی را در دست گرفتند و عبدالمجید را به عنوان حکمران اسمی نگه داشتند و او تنها به عنوان نایب‌الحکومه یا ولیعهد مسلمین فرمان می‌راند (ابن تغری بردی، ۱۹۶۳: ۲۴۱-۲۴۰). نیابت عبدالمجید و وزارت هزارمرد چندان طول نکشید، زیرا لشکریان، ابوعلی احمد معروف به کتیفات، پسر افضل بن بدرالجمالی را دو هفته بعد از مرگ ال‌امر، به وزارت برداشتند. هزارمرد کشته شد، اما عبدالمجید همچنان به عنوان ولیعهد مسلمین بر سرکار باقی ماند. اندکی بعد کتیفات دست به کاری زد که بدون تردید تشویش‌انگیزترین حادثه‌ی تمام تاریخ سلسله فاطمی است. بدین ترتیب که او عبدالمجید را زندانی کرد و حکومت امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری را اعلام کرد (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۵۰). در نتیجه این راه حل سیاسی-دینی ابتکاری برای مسأله جانشینی که بر اثر نبودن ولیعهد برای خلافت فاطمی پدید آمده بود، ایجاد کرده کتیفات که خود شیعه‌ی امامی بود، بر موضع یگانه‌ای از قدرت نشست. او در سال‌های ۵۲۵ و ۵۲۶ سکه‌هایی در مصر ضرب کرد که بر آنها نام الامام محمد ابوالقاسم المنتظر لامرالله و الامام المهدی القائم بامرالله نوشته شده بود (مقریزی، ۱۹۴۸، ج ۳: ۱۴۰). معنای این تحولات اتخاذ تشیع امامیه به عوض کیش اسماعیلی به عنوان دین رسمی دولت فاطمی بود. کتیفات که اینک لقب پدرش افضل را بر خود نهاده بود، دست به اقداماتی زد که به آزادی عمل بیش از پیش گروهی از شیعیان و فرق اهل سنت منجر گردید و در گسترش امنیت نیز موفقیت‌هایی به دست آورد (همان: ۲۲۳-۲۲۱). با این حال سیاست‌های ابوعلی در میان اسماعیلیان و طرفداران خلافت فاطمی

مصر خشم و نفرت زیادی به وجود آورد و آنان به توطئه علیه او برخاستند و در محرم سال ۵۲۶ ه.ق. گروهی از بخش کنامی سپاه فاطمی به سرکردگی یانس وی را به قتل رساندند. پس از آن عبدالمجید از زندان آزاد گشت و بر سر قدرت گذاشته شد و از آن پس یاد این حادثه هر سال تا پایان خلافت فاطمیان به عنوان عیدالنصر جشن گرفته شد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۳۵۷). سه ماه بعد، وی با لقب الحافظ لدین الله خلیفه و امام اعلام شد. بدین ترتیب کیش اسماعیلی از نو مذهب رسمی فاطمیان مصر شد. حافظ اولین خلیفه و امام فاطمی است که پدرش پیش از او مقام امامت و خلافت نداشته است و ظاهراً این جانشینی برخلاف قاعده و هنجار او، نیاز به توجیه و توضیح داشته است. از این رو، در هنگام اعلام خلافت و امامت او سجلی انتشار یافت که توضیحاتی در باب مشروعیت امامت و خلافت او را در برداشت. بر اساس این سجد، آمر امام پیشین شخصا نص خلافت و امامت را به نام پسر عمویش عبدالمجید حافظ کرده بوده است. همچنانکه پیامبر پسر عموی خود علی(ع) را در غدیر خم جانشین خود کرد (الشیال، ۲۰۰۲: ۲۵۱-۲۴۳). این سند پایه و شالوده خلافت فاطمی در چهل سال بعد از این تاریخ، گردید. اعلام حافظ به عنوان خلیفه و امام نخستین نفاق و جدایی مهم را در جامعه مستعلوی پدید آورد و مایه‌ی ضعف بیشتر حرکت اسماعیلی شد. ادعای حافظ را بر امامت، با آنکه وی مستقیماً از نسل امام پیشین نبود، سازمان دعوت رسمی در مصر و اکثریت اسماعیلیان در شام پذیرفتند. این مستعلویان که حافظ و خلفای فاطمی بعد از او را امام راستین خود می‌شمارند، به نام حافظیه یا مجیدیه معروف شدند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸۷-۴۷۷). با این حال گروهی از مستعلویان در مصر و شام و همچنین تعداد زیادی از مستعلویان یمن به امامت طیب قایل شدند و او را امام بر حق پس از آمر دانستند و ادعاهای حافظ را بر امامت رد کردند. این گروه پس از استقرار دعوت مستقل طیبی در یمن، طیبیه خوانده شدند. اسماعیلیان مستعلوی حافظیه پس از حافظ قائل به خلافت و امامت الظافر بامرالله، سپس الفائر بنصرالله و در نهایت العاضد لدین الله شدند و در زمان او بود که دولت فاطمی توسط آخرین وزیر خود صلاح الدین ایوبی در ۵۶۷ ه. منقرض گردید، کوتاه زمانی پس از سقوط دولت فاطمی دعوت حافظی که اینک از پشتیبانی رسمی دولتی محروم شده بود، نیز از بین رفت (دفتری، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

با این حال همچنانکه پیش از این نیز اشاره گردید، پس از سقوط خلافت فاطمی، مذهب طیبی از بین رفت و این گروه از اسماعیلیان مستعلوی توانستند جامعه‌ی خود را هم از نظر مذهبی و هم از نظر سیاسی حفظ نمایند، در این زمینه بخصوص جایگاه دولت صلیحی در یمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در هر حال به نظر می‌رسد، زمانی می‌توان تاسیس مذهب طیبی را تبیین نمود که بتوان تا

حدودی زندگانی، جایگاه و نقش طیب بن آمر را در این موضوع روشن کرد. لذا، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد ضمن بررسی رخدادهای اواخر دوره حکومت الأمر به این پرسش پاسخ دهد که آیا الأمر فرزندی به نام طیب داشته است و اگر طیب یک شخصیت تاریخی است چه اطلاعاتی درباره زندگانی او می‌توان ارائه کرد؟

درباره‌ی موضوع این تحقیق پیش از این پژوهش‌هایی انجام شده است، که جدا از منابع عمومی تاریخ، چند تحقیق نیز به طور خاص درباره‌ی زندگانی طیب مطالبی در بردارند که از آن جمله مقاله‌ی ای است که ساموئل استرن تحت عنوان:

“The Succession to the Fatimid Imam al-Amir, the Claims of the Later Fatimids to the Imamate, and the Rise of Tayyibi Ismailism”

منتشر کرده است. همچنین جمال الدین الشیال در کتاب “مجموعه الوثائق الفاطمیه” و حسین بن فیض الله الهمدانی در کتاب “الصلیحیون و الحرکه الفاطمیه فی الیمن” و ایمن فواد سید در کتاب “الدوله الفاطمیه فی مصر” نیز مطالبی در خصوص زندگانی طیب ارائه کرده اند. با این حال تاکنون در زبان فارسی مقاله‌ی مستقلی درباره زندگانی طیب منتشر نشده است و امید است که پژوهش حاضر بتواند تا حدودی این کاستی را جبران خلا پر نماید.

طیب بن آمر در منابع اهل سنت

گرچه اکثر منابع اهل سنت که امروزه در اختیار ما است، معتقدند که الأمر فرزندی نداشته است یا آنکه یکی از همسران او که باردار بود دختری به دنیا آورده است (الشیال، ۲۰۰۲: ۸۸)، اما در این میان چند منبع وجود دارد که اطلاعاتی متفاوت و در عین حال مهم از زندگانی طیب در اختیار ما قرار می‌دهند. قدیمی‌ترین و مهم‌ترین این منابع کتاب تاریخ مصر اثر ابو عبدالله تاج الدین محمد بن علی بن یوسف بن شاهنشاه معروف به ابن میسر، مورخ مصری قرن هفتم هجری است که در سال ۶۷۷ق. درگذشته است، و احتمالاً مرجع مطالب او درباره فاطمیان، کتاب گمشده مورخ معاصر فاطمی ابن المحنک (د ۵۴۹ق.) است (همان: ۹۱-۹۰ و دفتری، ۱۳۷۵: ۳۷۵). ابن میسر در این باره می‌نویسد: “فی ربیع الاول (سنه ۵۲۴ه.) ولد للأمر ولد، فسماه أبا القاسم الطیب، وجعله ولی عهد، زینت مصر و القاهرة، وعملت الملاهی فی الاسواق، بأبواب القصور، لبست العساكر، زینت القصور، أخرج الأمر من خزائنه و ذخائره قماشاً و آلات و صیاعات، أوانی ذهب و فضه، فزین بها، علق الإیوان جمیعہ بالاستور و السلاح، فاقام الحال كذلك اربعه عشر یوما، و احضر الکبش الذی یدبح فی العقیقه، علیه جل دیباج

قلائد فضه، ذبح بحضره الأمر، احضر المولود، شرف القاضی محمد بن هبه الله بن میسر القیسرانی بحمله؛ نثرت الدنانیر علی رووس الناس، وعملت الأسمطه، وكتب إلى الفيوم و الشرقیه و القلیوبیه باحضار الفواکه فأحضرت، وملئ القصر من الفواکه و غیرها، و امتلا الجو بدخان العود و العنبر (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۱۰-۱۰۹). همچنانکه از این روایت روشن است ابن میسر اولاً تولد طیب را تایید می نماید، ثانیاً بر ولایتعهدی او پس از امر نیز تاکید می نماید و علی القاعده با توجه به آنچه در روایت فوق درباره برگزاری جشن ها و مراسم رسمی که به واسطه‌ی تولد طیب در مصر و قاهره انجام گرفته و نیز با توجه به حضور بزرگان دولت فاطمی در این مراسم، دروغ بودن تولد طیب را بعید می داند.

مورخ دیگری که در مورد تولد طیب در آثار خود سخن به میان آورده است، تقی الدین احمد بن علی مقریزی است. او در کتاب اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، که به جز در چند کلمه بقیه‌ی مطالبش شبیه به کتاب ابن میسر است، در این زمینه می نویسد: " فی ربيع الأول ولد للأمر ولد سماه أبا القاسم الطیب، فجعل ولی عهد؛ وأمر فزینت القاهره و مصر، وعملت الملاهی فی الإیوانات و أبواب القصور، وکسیت العساکر، و زینت القصور و أخرج الأمر من خزائنه و ذخائره قماشاً و مصاعماً ما بین آلات و أوانی من ذهب و فضه و جوهر، فزین بها؛ و علق الإیوان جمیعہ بالستور و السلاح و استمر الحال علی هذا أربعة عشر يوماً.

و أحضر الکبش الذی یعق به عن المولود، و علیه جل من دیباج، و فی عنقه قلائد الفضه، فذبح بحضره الخلیفه الأمر. و جیء بالمولود فشرف قاضی القضاة ابن میسر بحمله؛ و نثرت الدنانیر علی رووس الناس. ومدت الأسمطه العظیمه بعد ما كتب إلى الفيوم و القلیوبیه و الشرقیه فأحضرت منها الفواکه، وملئ القصر منها و من غیرها من ملاذ النفوس، و بخر بالعنبر و العود و الند حتى امتلأ الجو من دخانه (مقریزی، ۱۹۴۸م، ج ۳: ۱۲۸).

با این حال هم ابن میسر و هم مقریزی بعد از این روایت نقل می کنند که پس از کشته شدن امر و به خلافت رسیدن عبدالمجید حافظ، او موضوع و خبر تولد فرزند امر مخفی نگاه می دارد، (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۱۳ و مقریزی، اتعاض، ج ۳: ۱۴۶ و خطط، ج ۲: ۴۸۸) با توجه به آنچه قبلاً آورده شد که به واسطه تولد این کودک در کل مصر جشن گرفته شده است، این موضوع؛ یعنی مخفی نگه داشتن تولد کودک امر عجیب به نظر می رسد، مگر آنکه بپذیریم بعد از کشته شدن امر از او فرزند دیگری به دنیا آمده است، غیر از طیب (الشیال، ۲۰۰۲: ۱۰۰).

جدا از دو روایت فوق روایت دیگری را عماره الیمنی در کتاب خود تاریخ یمن درباره خبر تولد طیب آورده که دارای اهمیت بسیاری می باشد و در اصل نامه ای است، که الأمر آن را در سال ۵۲۴هـ. برای ملکه سیده صلیحی یمن فرستاده و تولد طیب را به اطلاع او رسانده است، متن نامه چنین است:

”بسم الله الرحمن الرحيم. من وليه، المنصور أبي على الأمر بأحكام الله، أمير المؤمنين، إلى الحره، الملكة السیده الرضيه الطاهره الزكيه وحيدہ الزمن و سیده ملوک الیمن، عمدہ الإسلام، خاصه الإمام، ذخيرہ الدين، عمدہ المؤمنین، كهف المستجيبين، عصمه المسترشدين و وليه أمير المؤمنين و كافلہ أولیائہ الميامین، ادام الله تمكينها و نعمتها و أحسن توفيقها و معوتها. سلام عليك، فإن أمير المؤمنين بحمد الله الذى لا إله إلا هو و يسأله أن يصلى على جده محمد خاتم النبيين و سيد المرسلين صلى الله عليه و سلم و على آله الطاهرين الأئمة و المهتدين و سلم تسليمًا.

أما بعد، فإن نعم الله عند أمير المؤمنين لا تحصى لها عد، و لاتقف عند أحد و لاحد و لاتنتهى إلى الإحاطه بها الظنون لكونها كالسحاب الذى كل ما انقضى سحاب أعقبها سحاب هثون. فهى كالشمس الساطعه الإشراق الدائمہ الانتظام و الاتساق و الغيوث المتتابعه الاتصال المتواليه فى الغدو و الأصال، و من أشرفها لديه قدرا و أعظمها صيتا و ذكرا، و أسناها جلالا و فخرا، الموهبه بما جدده الآن بأن رزقه مولودا زكيا رضيا مرضيا برا تقيا. و ذلك فى الليله المصبحه بيوم الأحد الرابع من شهر ربيع الآخر سنه ى اربع و عشرين و خمس منه ارتاحت إلى طيب ذكره أسره المنابر و تطلعت إلى مواهبه آمال كل باد و حاضر، فأضاءت بأنوار عزته و بهجته طلعت ظلم الدياجر، و انتظمت به للدوله الزاهره الفاطميه عقود المفاصل و المفخره استخرجه من سلاله النبوه كما يستخرج النور من النور. و منح المؤمنین منه بما قدح به زناد السرور و سماه الطيب لطيب عنصره و كناه أباالقاسم كنيه جده بنى الهدى المستخرج جوهره من جوهره. و أمير المؤمنين يشكر الله تعالى على ما من به من إطلاعه كوكبا منيرا فى سماء دولته و شهابا مضيئا فى فلك جلالته و رفعتة شكرا يقضى باستدامه نعمته، و درار سحائب طوله و رافته، و يسأله أن يبلغه فيه كنه الآمال و يصل به حبل الإمامه ما اتصلت الأيام بالليالي و يجعله عصمه للمسترشدين و حجه على الجاحدين و عوناً للمضطرين و غوثاً للمنتجعين، و وزرا للخائفين، و سعادہ للعارفين، لتنال الدنيا بسعادته أوفى حظوظها و قسمها، و تصبح الايام مفتره عن ناجذ مبسمها. و لمكانك من حضره ى أمير المؤمنين المكين و محلك الذى امتنع عن المماثل و القرين، أشعرک هذه البشرى الجليل قدرها، العظيم فخرها، المنتشر صيتها و ذكرها، لتأخذى من المسره بها بأوفى نصيب، و تذيعيها فيمن قبلك من الأولياء و المستجيبين إذاعه ى يتساوى فى المعرفه بها كل بعيد منها و قريب، لينتظم بها عقد السرور، و يتضوع عرفها تضوع المندل الرطب فى البادين و الحضور. فاعلمى هذا و اعلمى به إن شاء الله.

و السلام علیک و رحمہ اللہ. کتب بالتاریخ المذكور. و صَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ وَ شَرَفَ وَ كَرَّمَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ" (عمارہ الیمنی، ۱۹۵۷: ۱۲۷-۱۲۹ و الهمدانی، ۱۹۸۶: ۳۲۲-۳۲۱).

روایت دیگر از کتاب البستان الجامع لجميع تواریخ اهل الزمان است که شیال نویسنده این کتاب را مورخی مجهول از علمای قرن ششم دانسته است و ایمن فواد سید، نویسنده کتاب را عمادالدین اصفهانی می داند، (الشیال، ۲۰۰۲: ۹۴ و سید، ۲۰۰۰: ۲۴۹) نویسنده البستان الجامع در حوادث سال ۵۲۴ هجری چنین آورده است: "و فیها قتل الأمر يوم الثلاثاء رابع عشر ذی القعدة فی الجزیره، و كانت خلافته بمصر تسعا و عشرين، و كان له ولد قد نص عليه بالخلافه و اسمه ابومحمد، ففس عليه الحافظ عبدالمجید رجلا اسمه ناصر اللیثی رکاب دار الأمر فاخذہ عنده، ولم يظهر له خبر الی الآن بموت او بغیره، و جماعه من المصریین یقولون انه حی و یعتقدون فیہ الامامه" (اصفہانی، ۲۰۰۳: ۱۲۲-۱۲۱) این روایت علاوه بر اینکه دو روایت قبلی را تأیید می کند، تأکید دارد که گروهی از اهالی مصر بر زنده بودن او و امامتش در ایامی که اصفهانی در آن می زیسته؛ یعنی اواخر قرن ششم اعتقاد داشته اند. با این روایت دو نکته دیگر نیز در خود دارد، اول آنکه اسم این کودک ابومحمد ذکر شده که بنظر می رسد که تحریف شده باشد و این اسم همان ابوالقاسم باشد و دیگری آنکه آیا این طفل زنده است یا آنکه توسط عبدالمجید حافظ کشته شده، اطلاعی در این روایت بدست نمی دهد.

نقل دیگر درباره طیب را ابن الفرات در تاریخ خود از قول ابن ابی طی که از مورخانی بوده که در اواخر قرن ششم هجری می زیسته بیان می کند که: "وقیل ان اهل صنعاء بیرون ان له (الأمر) ولد اسمه الطیب، و هم آمریه، و بالشام جماعه من الأمریه" علاوه بر اینکه این سند نیز بر وجود طیب دلالت دارد، برای اولین بار در این منبع طیبیان، آمریه خوانده می شوند (ابن الفرات، ۱۹۶۷، ج ۲: ۱۷ و الشیال، ۲۰۰۲: ۹۵).

در عین حال با توجه به آنچه در ابتدای این مبحث بیان گردید، برخی از مورخین در مورد این موضوع آورده اند، که هنگامی که آمر درگذشت همسرش باردار بود، لذا عبدالمجید حافظ به عنوان ولیعهد انتخاب گردید تا اینکه این فرزند به دنیا آید و همین منابع تأکید دارند که قرار بود تا روشن شدن این امر با عبدالمجید به عنوان امام بیعت نشود و چون این فرزند به دنیا آمد و مشخص گردید که دختر است، لذا با عبدالمجید حافظ به عنوان خلیفه بیعت شد (النوری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۲۸ و الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۸۵).

به هر حال اگرچه روشن است که طیب یک شخصیت تاریخی است، اما روشن نیست در هفته‌های بحرانی بعد از کشته شدن امر بر سر طیب، که به هنگام تولد به ولایتعهدی منصوب شده بود، چه آمد؛ مثلاً معلوم نیست که آیا وی در طفولیت مرد یا به صورتی به تحریک عبدالمجید الحافظ، که نایب الحکومه بود، سر به نیست شد؟ گرچه همچنانکه اشاره شد، ابن میسر می‌گوید که حافظ به نحوی وجود طیب را پنهان داشته بود، اما دیگر مورخان غیراسماعیلی آن عصر در این باب ساکت مانده‌اند، اما با این حال قطعاً مشخص است که بعداً گروهی از اسماعیلیان مستعلوی قائل به امامت و غیبت او شدند.

طیب بن امر در منابع اسماعیلی

اگرچه روایت اسماعیلیان مستعلوی در مورد طیب بعضاً به واسطه‌ی تمایلات و تعلقات با برخی عناصر اسطوره‌ای و مذهبی همراه شده است و تا حدودی از اعتبار آن می‌کاهد، اما به واسطه‌ی دسترسی به منابع و نزدیکی به عصر زندگانی طیب می‌توانند در جهت شناخت زندگانی او اهمیت داشته باشد. در این میان مهم‌ترین و با ارزش‌ترین روایات درباره‌ی زندگی طیب در کتاب عیون الاخبار نوشته نوزدهمین داعی اسماعیلیان طیبی در یمن یعنی داعی ادیس وجود دارد. در این کتاب دو روایت مهم در این مورد وجود دارد، که اولی نامه‌ای است که امر برای ملکه سیده اروی صلیحی فرستاده و در آن تولد طیب را به اطلاع ملکه رسانده است، و دیگری خبری است که درباره‌ی زندگانی طیب بعد از تولد آورده شده است. روایت اول در خصوص نامه‌ی ارسالی برای ملکه سیده و تولد طیب، با کمی تغییر در کلمات دقیقاً همان نامه‌ی ای است که عماره‌ی یمنی در کتاب تاریخ یمن خود آورده است. با این حال داعی ادیس به دو موضوع مهم دیگر ذیل این نامه اشاره دارد: اول آنکه این نامه را شریف محمد بن حیدره از طرف امر به سوی ملکه سیده برده است و او احتمالاً از جمله کسانی است که وقتی امر، طیب را به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خود معرفی می‌کرده، در آن جلسه حضور داشته است (قرشی، ۲۰۰۸، ج ۷: ۳۲۰-۳۱۲ و الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۸۴). در این زمینه همچنین یک گزارش دیگر از یک شاهد عینی وجود دارد که خود شاهد اوضاع و احوالی بوده که طی آن نامه امر به دست ملکه سیده رسیده و آن شخص الخطاب دستیار نخستین داعی عمده یمن یعنی ذؤیب موسی است (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۲۴-۳۲۳). دوم آنکه بنا بر روایت داعی ادیس پس از رسیدن این خبر به ملکه سیده، ضمن اظهار شادی و سرور، او و داعیش ذؤیب بن موسی الوداعی شروع به گرفتن بیعت دعوت برای طیب و

دعوت به امامت او کردند و ملکه اروی دستور داد در جلسات درس در مجالس الحکمه بر طیب سلام و درود فرستاده شود (قرشی، ۲۰۰۸، ج ۷: ۳۲۰-۳۱۲ و الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۸۴).

روایت دوم که در جلد هفتم عیون الاخبار داعی ادريس آمده و راوی آن ابراهیم بن الحسین الحمادی، دومین داعی مطلق طبیعی‌های یمن، که در هنگام جدایی حافظیه و طیبیه خود حضور داشته و مردی کامل بوده است. برحسب این روایت، "و کان اختصاص امیرالمومنین أمر باحکام الله (ع) لابن مدین صاحب الرتبه، و ابن رسلان، و العزیزی، و قونص و نسلان و کانو من افضل دعاته و اهل الاخلاص و الاختصاص و کان ابن مدین صاحب الرتبه لا یزال فی منزله، و هولاء اصحابه لا یزالون بین یدیه، و قونص دون الثلاثه فی المنزله، و کان الامام (ع) یقول: هولاء الاربعه لا یتاقف عنی غیرهم. و کانوا اذا سمعوا قوله (ع) لا یفقهون کثیرا منه، و لایرحون منازلهم حتی یدخلون علی شیخهم صاحب الرتبه، فیقول: قلتم لمولانا، و قال لکم، و اشارته علی کذا و کذا، و معناه کذا و کان ذالک دابهم علی مرور الزمان، فلما خفی عنهم قوله (ع): لا یتاقف عنی غیر هولاء الاربعه، تقدموا الی ابن مدین صاحب الرتبه، فسالوه عن ذلك، فقال: ان الامام یظهر الغیبه بالقتل، فاذا اظهرها وقع فی البلد الخلاف، و تولى الامر ابوعلی بن الفضل، و یعلن بدين النصب، و یقتل الاولیاء و یطردهم، فاذا قویت یده ارسل الیکم یا هولاء الاربعه یقول: اما تبراتم من الامام والا قتلتمکم، فتخاصمون عن الامام، و تسبون الشیصبان فیقتل نسلان و العزیزی و رسلان و تهرب انت یا قونص الی الیمن، و تاتی بعد ذلك، فلا یفوتک القتل، و انی اکون فی بیتک یا عزیزى منکتما، فیقبضوا علی بعد قتلکم فی النهار الثانی، فیعرضوا علی ما عرض علیکم، فلا اختار الدنيا علی الدین، و استشهد، قالوا: فمن الامام بعد اظهار المنصور الغیبه بالقتل؟ قال لهم: انه السابع الطیب، و انه مستور مکتوم، قالوا: فمن صاحب الرتبه بعدک؟ قال: انه صهری القاضی ابوعلی، و انه یغیب بمغیب صاحبه، و یحل حیث حل (استرن، ۱۹۵۱: ۲۳۳-۲۳۲) چون آمر درگذشت، این داعیان نسبت به طیب سوگند بیعت یاد کردند و ابن مدین به یاری برادرزنش، ابو علی، رهبری دعوت اسماعیلی را به نام طیب برعهده گرفت. هنگامی که ابو علی کتیفات قدرت را به دست گرفت و دشمنی خود را با فاطمیان آشکار ساخت، ابن مدین و داعیان پیرامون او که از خطرات قریب الوقوع آگاه بودند تصمیم گرفتند که امام صغیر را که نص امامت از پدرش آمر داشت مخفی کنند، اما ابن مدین و آن چهار داعی دیگر که از پیروان فوق العاده وفادار آمر بودند، به دستور کتیفات دستگیر شدند و چون حاضر نشدند عهد بیعت خویش از آمر و طیب بازگیرند، سرانجام کشته شدند. در این میان، ابو علی، برادر زن ابن مدین، موفق شد با طیب اختفا گزیند (قرشی، ۲۰۰۸، ۷/ ۳۰۴-۲۹۱ و ۳۱۲-۳۲۰؛ و استرن، ۱۹۵۱: ۲۰۲-۲۰۱ و الشیال، ۲۰۰۲: ۹۷ و دفتری، ۱۳۷۵: ۳۲۳) عباس حمدانی نیز در این زمینه

معتقد است: او (طیب) فقط دو و نیم ساله بود که تحت قیمومت یک نفر داعی به نام ابن مدیان و چهار نفر داعی دیگر که شورای قیموت تشکیل داده بودند، درآمد. خود لقب حاکم بعدی؛ یعنی حافظ نشان می‌دهد که او از همان آغاز برای حفظ و حراست از امام خردسال انتخاب شده بود. مع الوصف وقتی که حافظ قدرت را در دست گرفت، ادعاهای طیب را نادیده گرفته، خود را خلیفه نامید (اسماعیلیان در تاریخ، ۱۳۶۸: ۲۲۹). گرچه از این پس نامی از طیب شنیده نشد، اما بنابر افسانه ایی که استرن آورده است، طیبی‌ها معتقدند که طیب زنده ماند و در نقطه‌ای دوردست در مغرب می‌زیست (استرن، ۱۹۵۱: ۲۰۲-۲۰۱) و امامت در ذریه ی او ادامه یافت و نسل بعد از نسل در طی دوره ی ستر جاری که با غیبت طیب آغاز شد از پدر به پسر رسید. جالب آن است که برحسب این روایت گناه غصب حقوق طیب بر دوش کتیفات گذاشته شده است که در دوره ی حکومت کوتاه او بسیاری از حامیان دعوت طیبی در مصر کشته شدند و مذهب اثنی عشری دین رسمی مملکت اعلام شد. به این ترتیب، این روایت واقعیت حذف نام طیب را از همان آغاز نایب الحکومه شدن عبدالمجید الحافظ نادیده می‌گیرد (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۲۳). اندک زمانی بعد، مستعلویان یمن با رسیدن اخبار حوادثی که بسرعت و پی‌درپی در قاهره رخ می‌داد؛ یعنی قتل آمر، نایب الحکومه شدن عبد المجید و وزارت کتیفات دچار سرگردانی شدند. محمد بن حیدره که در آن ایام هنوز در یمن بود، در ملأ عام خطبه‌هایی ایراد کرد و از مرگ آمر اظهار تأسف کرد و در رفعت مقام طیب سخن گفت. این خطبه‌ها می‌بایست بزودی پس از مرگ آمر ایراد شده باشد، زیرا در یکی از آنها فرستاده‌ی فاطمی از طیب، عبد المجید، و ابوعلی کتیفات به ترتیب به‌عنوان امام، نایب الحکومه (ولیعهد مسلمین)، و وزیر نام می‌برد. می‌توان تصوّر کرد بحرانی که اسماعیلیان یمن با آن مواجه شدند، در ۵۲۶ هـ، هنگامی که عبدالمجید ادعای امامت کرد، به اوج خود رسید (قرشی، ۲۰۰۸: ۳۰۷-۳۰۴ و استرن، ۱۹۵۱: ۲۲۶-۲۲۴ و دفتری، ۱۳۷۵: ۳۲۲). داعی ادریس روایت می‌کند که چگونه ملک سیده وقتی حافظ در مکاتبات رسمی اش با او لقب جدید امیرالمؤمنین، به جای ولیعهد مسلمین، که عنوان سابقش بود، بر خود نهاد دچار شگفتی و حیرت شد (استرن، ۱۹۵۱: ۲۲۶). به هر حال همچنانکه پیش از این اشاره گردید، اعلام حافظ به‌عنوان خلیفه و امام، نخستین نفاق و جدایی مهم را در جامعۀ مستعلوی پدید آورد و مایه‌ی ضعف بیشتر جنبش اسماعیلی شد. ادعای حافظ را بر امامت، با آنکه وی مستقیماً از نسل امام پیشین نبود، سازمان دعوت رسمی در مصر و اکثریت اسماعیلیان مستعلوی، چه در مصر و چه در شام، پذیرفتند. این مستعلویان که حافظ و خلفای فاطمی بعد از او را امام راستین خود می‌شمردند، به نام حافظیه یا مجیدیه معروف شدند، اما بعضی از گروه‌های

مستعلوی در مصر و شام و همچنین تعداد زیادی از مستعلویان یمن به امامت طیب قایل شدند. این گروه از مستعلویان در آغاز آمریه، ولی بعدها طیبه خوانده شدند. اسماعیلیان حافظی اگرچه در یمن برای مدتی طرفدارانی داشتند، اما مقدر چنین بود که یمن برای چند قرن سنگر و پایگاه عمده‌ی اسماعیلیه‌ی طیبه باشد. به این ترتیب، تا سال ۵۲۶ ه.ق. نهضت واحد و متحد اسماعیلیه‌ی فاطمی عهد مستنصر به گروه‌های رقیب و مخالف نزاری، حافظی، و طیبی تقسیم و تجزیه شد. در همان حال که نزاریان برای خود در ایران و شام دولت مستقلی تشکیل داده بودند و طیبی‌ها با بهره‌گیری از مناطق کوهستانی یمن موقعیت خویش را استحکام می‌بخشیدند، عمر اسماعیلیه‌ی حافظی که اینک مذهب رسمی دولت فاطمی بود به روزهای آخر می‌رسید.

همچنانکه پیشتر بیان گردید، چه تولد و جانشینی طیب پس از آمر را یک واقعیت تاریخی بدانیم یا آنرا قبول نکنیم، مسلم است آنچه به گسترش دعوت طیبی کمک شایانی نموده است، حمایت دولت صلیحی یمن و در راس آن ملکه‌ی سیده‌ی اروی از این دعوت است. صلیحیون و ملکه سیده در اختلافی که بر سر جانشینی مستنصر میان فرزندانش نزار و احمد ملقب به مستعلی به وجود آمد، از دعوت رسمی فاطمیان در مصر پشتیبانی کردند و جانب المستعلی بالله را گرفته و امامت او را پذیرا شدند. پس از درگذشت مستعلی در سال ۴۹۵ ه.ق. مستعلوی‌ها از جمله اسماعیلیان یمن و دولت صلیحی و شخص ملکه‌ی سیده‌ی الامر را به عنوان بیستمین امام اسماعیلی به رسمیت شناختند و در گسترش امامت او در یمن، عمان و هند تلاش بسیار کردند، او نیز متقابلاً ملکه سیده را با القاب افتخاری متعددی مخاطب قرار می‌داد (مقریزی، ۱۹۴۸، ج ۳: ۱۰۳). این در حالی بود که در این زمان یحیی بن لمک داعی یمن شده بود. یحیی پس از مرگ پدرش که لقب داعی بلاغ داشت و در سال ۴۹۱ ه.ق. درگذشت، کار خود را آغاز نمود و تا هنگام مرگ در ۲۸ جمادی الآخر سال ۵۲۰ از هیچ تلاشی برای همراهی و کمک به ملکه‌ی سیده در گسترش امامت مستعلی دریغ نکرد. یحیی پیش از مرگ با جلب نظر و حمایت ملکه‌ی سیده، داعی ذوثیب بن موسی الهمدانی را به عنوان جانشین خود در ریاست دعوت انتخاب نمود (الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۹۴). در زمان او بود که با کشته شدن آمر در ۸ ذی القعدة ۵۲۴ خلافت فاطمیان دچار یک بحران شدید دیگر شد. این بحران باعث شد که مستعلویان به دو گروه حافظی و طیبی تقسیم شوند، و بدین ترتیب دعوت یمن به ریاست عالیه ملکه‌ی سیده و داعی الدعاه او ذوثیب بن موسی از دعوت فاطمی در مصر که اینک از امامت حافظ پشتیبانی می‌کرد، جدا شد و دوره جدیدی را آغاز نمود، دعوتی که پس از سقوط دولت صلیحی نیز ادامه یافت.

با حمایت ملکه از امامت طیب و پس از آنکه اعلام شد طیب غیبت اختیار کرده است، ملکه‌ی سیده، ذویب بن موسی و داعی را به عنوان داعی مطلق طیبی اعلام کرد و اختیار و مسئولیت مطلق دعوت را از طرف امام الطیب که در این زمان غایب شده بود، بر عهده او گذاشت و خود تا زمان مرگ در ۵۵۳۲ هـ. با تمام توان کوشید تا دعوت طیبی را تقویت کند و پایه‌های آن را مستحکم سازد. ملکه همچنین در وصیتنامه اش نیز مجموعه جواهرات خود را که زبازد بود به امام طیب به میراث داد (قرشی، ۲۰۰۸، ج ۷: ۳۴۶-۳۲۸).

در هر صورت با غیبت طیب دور جدیدی از دعوت که به دور دعوت طیبی مشهور است، آغاز گردید و بدین ترتیب دعوت یمن به طور کامل از دعوت فاطمی در مصر جدا شد و یمن به عنوان مرکز دعوت مستعلویه طیبیه شناخته شد. دعوتی که زیر نظر ملکه‌ی سیده و از جانب امام طیب و امامان فاطمی قبل از او گسترش می‌یافت. برخی از منابع اسماعیلی مدعی اند که ملکه و داعیان طیبی از مکان امام اطلاع داشتند و بعضاً از جانب امام غایب نامه‌هایی نیز دریافت می‌کردند (الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۸۶).

در اینجا به این نکته نیز باید اشاره کرد که اگرچه برخی از محققین مانند محمد کامل حسین و ولادیمیر ایوانف، در وجود طیب تشکیک کرده و او را شخصیت اساطیری خیالی که ساخته و پرداخته ملکه سیده اروی صلیحی است و هیچ سندی دال بر وجود طیب نیست، (الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۸۷-۱۸۶ و الشیال، ۲۰۰۲: ۸۹) دانسته‌اند، اما در بررسی از آنچه گفته شد و به دلایل ذیل می‌توان تا حدودی این ایرادات را غیر واقعی دانست و به آن پاسخ داد:

- به استناد منابع تاریخی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفتند وجود طیب به عنوان یک شخصیت تاریخی ثابت می‌گردد.

علاوه بر این تلاش و کوشش مجدانه‌ی که ملکه در گسترش تفکر امامت طیب از خود نشان داده در هدایت و تسری دعوت طیبی در یمن بسیار قابل توجه است.

حمایت بسیاری از بزرگان و داعیان اسماعیلی یمن از دعاوی وی بر امامت طیب که نشان از وجود اطلاعات و اخباری در میان ایشان از این موضوع دارد (الهمدانی، ۱۹۸۶: ۱۹۳).

اقدام ملکه در تقدیم نمودن مجموعه جواهرات مشهور خود طی وصیتنامه اش به امام طیب برای تقرب به او، که با توجه به نقش و جایگاه امام در میان شیعیان نمی‌توانسته از روی ظاهرسازی آن هم در پایان عمر ملکه صورت گرفته باشد (همان: ۳۳۰-۳۲۳).

بعلاوه با توجه به قدرت و جایگاه سیاسی خلافت فاطمی اقدام ملکه در حمایت از امامت طیب و به تبع آن جدا شدن از فاطمیان در عین حالی که در گذشته همیشه صلیحیون و ملکه‌ی سیده در تبعیت از خلافت فاطمی پای می فشردند، می تواند دلیلی در راستای ضعف دولت صلیحی تفسیر شود، پس بر این اساس، اصرار ملکه بر این جدایی را می توان نشانه‌ی ارادت و تبعیت خالصانه‌ی ملکه‌ی سیده از امام نورسیده‌ی فاطمی، یعنی طیب دانست.

عدم تغییر مذهب و شریعت فاطمی و پیروی آنان در این اصول از فاطمیان که نشان دهنده این موضوع است که صلیحیون در این زمان با شخص امام فاطمی مصر دچار مشکل شده اند نه اندیشه‌ی مذهبی فاطمی.

و سرانجام براساس نگرش طبیعی دور ظهور یا کشف که با ظهور عبیدالله المهدی آغاز شده بود و ویژگی آن ظاهر بودن امام و باز بودن باب اجتهاد با اجازه امام و حجت بود، در زمان خلافت طیب و با غیبت او به پایان رسیده بود و دوره‌ی جدیدی آغاز شده بود که هیچ کس بدون اجازه‌ی داعی مطلق که ارشادات و دستورات را از امام مستور دریافت می کرد، حق دسترسی و مطالعه علوم مربوط به دعوت و تنقیح این علوم را نداشت و داعی مطلق مسئولیت و رهبری سازمان دعوت را از جانب امام غایب برعهده داشت. این مقام را اولین بار ذوئیب بن موسی همدانی به دست آورد و ملکه‌ی سیده نیز تا هنگام مرگ از او حمایت کرد. در کنار ذوئیب دستیاری قرار داشت به نام خطاب بن حسن حجوری که نقش بسزایی در پیشرفت فکری طیبیان داشت. او در کتاب "غایه الموالید" از امامت طیب و جایگاه ملکه سیده دفاع کرده است (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

جایگاه طیب در تفکر مذهبی طیبیه

در بررسی منابع دوره فاطمی مشخص می گردد که نظرات مذهبی اسماعیلیان این دوره در مقایسه با اسماعیلیان پیش از فاطمی دچار دگرگونی های شده است. از جمله این دگرگونی‌ها تغییراتی است که در مورد اندیشه امامت به وجود آمد. بر اساس این دگرگونی‌ها اسماعیلیان فاطمی با پذیرفتن امامت اعقاب محمد بن اسماعیل شمار امامان خود را در دوره‌ی اسلام از هفت فرونی دادند و بعداً نیز با حفظ اصل تداوم امامت همچنان بر آن افزودند، تفکری که در میان اسماعیلیان پیش از فاطمی مهم‌ترین رکن اندیشه امامت بود. در نتیجه ی این اصلاحات، اسماعیلیان فاطمی دیگر نقش خاصی برای محمد بن اسماعیل به عنوان قائم متصور نشدند و او را صرفاً به عنوان هفتمین امام خود شناختند

(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۸۹-۶۸۷). آنان برای امامان دوران امامت سه دوره مختلف قائل شدند امامان نخستین دور هفتگانه تا محمد بن اسماعیل را "ائمه"، دومین دور را که با معز آغاز می شد "خلفا" و سومین دور را که از طیب شروع شد "اشهاد" می خوانند (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۸۵). طبیعی‌ها که سنت‌های اسماعیلیان فاطمی را در زمینه‌ی معتقدات دقیقاً حفظ کرده اند، تاریخ خود را در دوره اسلامی به دورهای ستر و کشف (ظهور) بسته به اینکه در طی آنها امامان از چشم پیروانشان پنهان یا در نظر آنها آشکارند، تقسیم کردند. نخستین دور ستر که منطبق با دوره‌ی اسماعیلیه قدیم است، با ظهور عبیدالله المهدی در شمال آفریقا به پایان رسید. به دنبال آن یک دوره ظهور آغاز شد که تا اختفای بیست و یکمین امام طبیعی؛ یعنی طیب اندکی بعد از مرگ امر ادامه داشت. استتار طیب دور ستر دیگری را در تاریخ اسماعیلیه طبیعی بیان نهاد که تا روزگار ما ادامه دارد. در طی دوره ستر حاضر طیب، آخرین امام ظاهر طبیعی و جانشینان او از میان اعقابش ترجیح داده اند که مستور از انظار پیروانشان بمانند. به عقیده طبیعی‌ها دور ستر حاضر ادامه خواهد یافت تا آنکه امامی از ذریه طیب ظهور کند و آن امام ممکن است قائم دور حاضر تاریخ بشر باشد (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۹۴). طبیعیان برای تثبیت امامت طیب سعی کردند تا موضوع خردسالی او را نیز توجیه نمایند، لذا خطاب بن حسن الهمدانی در کتاب سرّی خود، غایه الموالد، می نویسد حتی اگر وقتی امام بر حقی به سن بلوغ نرسیده باشد، چون وجود یک جانشین و ولی برای امام قبل از او لازم است لذا یک کودک نیز می تواند امام شود، بر این اساس طیب امام بعد از امر است. او حتی برای تثبیت این موضوع، به مسأله‌ی خردسالی محمد بن اسماعیل در هنگام انتقال امامت از پدرش اسماعیل بن جعفر به او می پردازد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۳۵). به هر حال دوره‌ی ستر جاری به نوبه‌ی خود به یک دوره‌ی یمنی؛ یعنی از ۵۲۶ه. تا حدود ۹۹۹ه. که دعوت طبیعی خود به دو شاخه‌ی سلیمانی و داودی یک دوره هندی که از ۹۹۹ه. به بعد است، تقسیم می شود.

طبیعی‌های یمن سلسله مراتب دعوت را نیز بویژه به صورتی که داعی حمدالدین کرمانی عرضه کرده بود، از فاطمیان به ارث بردند، اما چون دعوت طبیعی در زمانی عمل می کرد که واقعیات تغییر یافته بود، ناچار در ساخت سلسله مراتب قدیم دگرگونی‌های لازم بود. تشکیلات دعوت طبیعی که برای اولین بار در تحفه القلوب حاتم بن ابراهیم حامدی وصف شده است، بس ساده تر و حدود کمتری از زمان فاطمیان را در برمی گیرد. اکنون امام، باب و حجت او استتار گزیده و از انظار مخفی گشته بودند و این وضعیتی بود که نسل بعد از نسل از زمان طیب، بیست و یکمین امام اسماعیلی طبیعی ادامه یافته بود. همین گونه دیگر کسی منصب داعی البلاغ را که در زمانی قدیم تر ظاهراً میانجی و واسطه‌ی میان

پایگاه مرکزی دعوت فاطمی و پایگاه محلی یک جزیره بود، بر عهده نداشت و این در زمانی بود که ملکه‌ی سیده مرتبه حجت یمن را دارا بود. در نبودن این حدود بالا در سلسله مراتب دعوت، رییس امور اجرایی دعوت طیبی از زمان ذوثیب بن موسی به بعد عنوان داعی یا به صورت دقیق‌تر عنوان داعی مطلق داشت. چنانکه کرمانی استدلال کرده است، دارنده‌ی هر حد در سلسله مراتب دعوت بالقوه می‌توانست دارنده‌ی حد مرتبه بالاتر نیز باشد (کرمانی، ۱۹۸۳: ۲۲۵-۲۲۴) و بر این ترتیب داعی بالقوه از مرجعیت و قدرتی که خاص حدود بالاتر بود برخوردار بود. به هر تقدیر داعی مطلق به عنوان رییس دعوت از اقتدار مطلق در جامعه بهره‌مند بود. همچنانکه اطاعت امام بر هر مؤمنی فرض بود اینک اطاعت از داعی مطلق نیز که والاترین نماینده امام غایب محسوب می‌شد بر جامعه‌ی طیبی فرض بود. هر داعی مطلق نیز همچون امامان جانشین خود را به نص انتخاب می‌کرد (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۳۹).

نتیجه

بررسی زندگانی طیب بن امر از نظر تاریخی می‌تواند نتایج مهم و موثری در پی داشته باشد. از آن جمله می‌توان به واقعی و حقیقی یا اسطوره بودن این شخصیت در تاریخ و نیز اهمیت وی در ایجاد مذهب مستعلویه‌ی طیبیه اشاره کرد. در کتب تاریخی اطلاعات فراوانی وجود دارد که نشان دهنده‌ی وجود طیب بن امر و جایگاه او در مذهب طیبیه است. از آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

امر در اواخر زندگی خود صاحب فرزند پسری شده است که منابع از او به عنوان طیب و کنیه ابوالقاسم یاد کرده‌اند. امر این فرزند خردسال را به عنوان جانشین و ولی عهد خود انتخاب کرده بود. بدین جهت علاوه بر برگزاری مراسمی بزرگ در قاهره و مصر، نامه‌هایی نیز برای پیروان خود در یمن ارسال کرد.

با کشته شدن امر کوتاه زمانی پس از تولد طیب، هم عبدالمجید حافظ که قرار بود کفیل طیب باشد، اما بعدها جانشین امر در خلافت فاطمی شد و هم ابوعلی احمد معروف به کتیفات که وزیر مقتدر فاطمیان در این دوره است، تمایلی به اعلام وجود چنین کودکی نداشتند، لذا با استناد به برخی از منابع، آنان سعی در مخفی نگه داشتن این کودک می‌نمایند و به استناد برخی دیگر از منابع آنان طیب را به قتل می‌رسانند. هر چند خود اسماعیلیان طیبی قایل به مستور و مخفی شدن طیب شدند.

گرچه در این تحقیق مشخص گردید که طیب بن امر یک شخصیت تاریخی است، اما با این حال مشخص نیست که بر سر او بعد از کشته شدن پدرش چه آمده است. امامت او از این تاریخ به بعد

علاوه بر اینکه مورد پذیرش گروهی از مستعلویان شام قرار گرفت، بخصوص توسط حکومت صلیبیون یمن که پیش از این ارتباط بسیار نزدیک و مستمری با فاطمیان داشتند، مورد حمایت قرار گرفت و توسط آنان گسترش نیز یافت.

از بررسی‌های به عمل آمده در این تحقیق مشخص می‌گردد که مسایل و تحولات درون خلافت فاطمی بخصوص در زمینه‌ی مسایل مربوط به تعیین جانشین خلیفه و امام، می‌تواند تاثیر عمیقی بر حکومت‌ها، دولت‌ها و حرکت‌های وابسته به فاطمیان بخصوص در زمینه‌ی مسایل مذهبی داشته باشد.

در میان امرای صلیبی یمن، ملکه‌ی سیده به عنوان یک زن علاوه بر کسب قدرت سیاسی توانست به یک جایگاه مهم مذهبی در دعوت اسماعیلی؛ یعنی مقام حجت نیز برسد. حمایت او از امامت طیب پس از اختلاف بر سر جانشینی‌ال‌آمر از دلایل مهم ادامه حیات این فرقه از مذهب اسماعیلیه در یمن و سپس در دیگر مناطق است.

و بالاخره ملکه‌ی سیده با حفظ اصول مذهب اسماعیلیه فاطمی مقام داعی‌الدعات را به مرتبه داعی مطلق ارتقا داده و بدین ترتیب مشکل اسماعیلیان طیبی را که امامشان از ۵۲۴هـ غیبت اختیار کرده بود، حل کرد.

منابع

- ال‌آمر باحکام الله (۱۹۳۸م) هدایه‌الامریه فی ابطال دعوی‌النزاریه. تحقیق آصف علی اصغر فیضی. بمبئی: اجمل پریس.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۹۶۳م) *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*. قاهره: الموسسه مصریه العامه‌التالیف و الترجمه و الطباعیه و النشر.
- ابن الفرات (۱۹۴۲) *تاریخ ابن‌الفرات*. بیروت: نشر زریق.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمدبن علی (۱۹۸۱م) *اخبار مصر-المنتقى من حقه ایمن فواد سید*. قاهره: المعهد العلمی الفرنسی الآثار الشرقيه.
- الاصفهانی، عمادالدین (۲۰۰۳) *البستان الجامع لجميع تواریخ أهل الزمان*. تحقیق محمد علی الطعانی. اردن: مؤسسه ی حماده ی للدراسات الجامعیه ی والنشر والتوزیع.

الشیال، جمال الدین (۲۰۰۲م) *مجموعه الوثائق الفاطمیه*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.
تامر، عارف (۱۹۸۰م) *الموسوعه التاريخیه للخلفاء الفاطمیین: المستعلی بالله*. ج ۹. بیروت:
دارالجلیل.

خمینی، سیدحسن (۱۳۸۹) *فرهنگ جامع فرق اسلامی*. ج ۳. تهران: انتشارات اطلاعات.
دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: نشر و پژوهش
فرزان روز.

_____ (۱۳۷۸) *مختصری در تاریخ اسماعیلیه: سنتهای یک جماعت مسلمان*. ترجمه
فریدون بدره ای. تهران: نشر فرزان روز.

سنه‌اجی، ابی عبدالله محمد (۱۳۸۷) *تاریخ فاطمیان یا اخبار ملوک بنی عبید و سیرت‌هم*. ترجمه
حجت الله جودکی. تهران: امیرکبیر.

الیمنی، نجم الدین عماره بن علی (۵۱۳۹۹ق.) *تاریخ الیمن المسمی المفید فی اخبار صنعا و زبید
و شعراء ملوکها و اعیانها و ادبائها*. تحقیق محمدعلی الاکواع، قاهره: مکتبه السعاده.
فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶) *درس نامه اسماعیلیه*. قم: ادیان.

فوادسید، ایمن (۱۹۹۲م) *الدوله الفاطمیه فی مصر*. قاهره: الدارالمصریه اللبنانیه.
قرشی، داعی ادیس عمادالدین (۱۹۸۵م) *تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، القسم الخاص من
کتاب عیون الاخبار*. تحقیق محمد الیعلوی. بیروت: دارالاندلس.

_____ (۱۹۹۱م) *زهر المعانی*. تحقیق مصطفی غالب. بیروت:
الموسسه الجامعیه للدراسات.

_____ (۱۹۸۵م) *عیون الاخبار و فنون الآثار*. به کوشش مصطفی
غالب. بیروت: دارالاندلس.

_____ (۲۰۰۸م) *عیون الاخبار و فنون الآثار*. ج ۷. به کوشش ایمن
فوادسید. لندن: ریاض الرییس للکتب و النشر.

کرمانی، احمد حمیدالدین (۱۹۸۳) *راحه العقل*. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالاندلس.
لوئیس، برنارد، لویی ماسینیون، عباس حمدانی، مارشال هاجسن، آصف فیضی، ولادیمیر ایوانف
(۱۳۶۸) *اسماعیلیان در تاریخ*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.

المقريزي، تقى الدين احمد بن على (۱۹۴۸م.) *تعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء*. تحقيق جمال الدين الشيبان. قاهره: دارالفكر العربى.

_____ (بى تا) *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار* (خطط المقريزيه). بيروت: دارصادر.

موسوى بجنوردى، كاظم (۱۳۸۵) *دايره المعارف بزرگ اسلامى*. ج ۸. تهران: دايره المعارف بزرگ اسلامى.

ناصرى طاهرى، عبدالله (۱۳۷۹) *فاطميان در مصر*. قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه. النويرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب (۱۹۹۲) *نهایه الارب فى فنون الادب*. قاهره: الهيئه المصریه العامه للكتاب.

هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳) *تشيع در هند*. ترجمه آذرميدخت مشايخ فريدنى. تهران: مركز نشر دانشگاهى.

الهمداني، حسين بن فيض الله (۱۹۸۶م.) *الصليحيون و الحركة الفاطميه فى اليمن*. چاپ سوم، صنعاء: منشورات المدينه.

Stern, S. M. The Succession to the Fatimid Imam al-Āmir, the Claims of the Later Fatimids to the Imamate, and the Rise of Ṭayyibī Ismailism, <http://www.jstor.org>
<http://www.jameasaifiyah.edu>